

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه چهارم 99/07/05

موضوع: اثبات مشروعیت سنت از قرآن - آیه 44 سوره «الحاقه» و 21 سوره «احزاب»

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله

از دوستانی که در کلاس مجازی حضور دارند تشکر می‌کنیم. اگر سوالی خاصی هست به صورت مکتوب و یا اگر بتوانند همان‌جایی که نشانه «دست» است بزنند و به صورت صوتی سوال کنند، ما در خدمت‌شان هستیم.

پرسش:

نظر شما درباره اعتبار کتاب «سليم بن قيس» چیست؟

پاسخ:

در رابطه با اعتبار کتاب «سليم ابن قيس هلالی» حرف زیاد است. معمولاً آقایان هم روی اعتبار «سليم ابن قيس» زیاد حرف دارند. ما در چند جلسه قبل در رابطه با اعتبار کتاب «سليم» در «شبکه جهانی حضرت ولی عصر» بحثی را مطرح کردیم.

مرحوم «نعمانی» صاحب کتاب «الغیبة» می‌گوید:

«و ليس بين جميع الشيعة ممن حمل العلم و رواه عن الأئمة (عليهم السلام) خلاف في أن كتاب

سليم بن قيس الهلالي أصل من أكبر كتب الأصول التي رواها أهل العلم»

کتاب سلیم بن قیس از بزرگترین کتاب‌های اصولی است که اهل علم نقل کرده‌اند و حاملان حدیث اهل بیت و قدیم‌ترین آن است. این اصل از اصولی است که شیعه در طول تاریخ به آن رجوع می‌کرده و به آن اعتماد می‌کرده است.

الغیبة (للنعماني)؛ ابن أبي زينب، محمد بن ابراهيم، محقق- مصحح: غفاری، علی اکبر، ناشر: نشر صدوق، ص 101، باب 4 ما روی فی أن الأئمة اثنا عشر إماما

«سید ابن طاووس» هم می‌گوید:

«تضمن الكتاب ما يشهد بشكره و صحة كتابه»

التحرير الطاووسي؛ حسن بن زين الدين العاملي (وفات 1011) تحقيق: فاضل الجواهري، ناشر: مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي - قم المقدسة، إشراف: السيد محمود المرعشي، ص 253

مرحوم علامه «محمدتقی مجلسی» می‌گوید:

«شيخين الأعظمين حكما بصحة كتابه مع أن متن كتابه دال على صحته»

«کلینی و صدوق» حکم به صحت این کتاب نموده اند. با اینکه متن خود کتاب دلالت بر صحت کتاب دارد.

روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه (ط - القديمة)؛ مجلسی، محمدتقی بن مقصود علی، محقق/ مصحح: موسوی کرمانی، حسین و اشتهاردی علی پناه، ناشر: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، ج 14، ص 372

مرحوم «مامقانی» در «تنقیح المقال» جلد 2، ص 52 می‌گوید:

«کتابه صحیح»

«علامه مجلسی» صاحب «بحار الأنوار» متوفای 1110 می‌گوید:

«و کتاب سلیم بن قیس فی غایة الاشتهار و قد طعن فیہ جماعة و الحق أنه من الأصول المعتبرة»

بحار الأنوارالجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بیروت)؛ نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد

تقی، ناشر: دار إحياء التراث العربي، محقق/ مصحح: جمعی از محققان، ج 1، ص 32

مرحوم «شیخ حر عاملی» همین طور، مرحوم «میرحامد حسین» همین طور، مرحوم «محقق مامقانی»،
مرحوم «تستری» و دیگران، در تأیید این کتاب مطالبی را نقل کرده اند.

آقای «خوئی» (رضوان الله تعالی علیه) می گوید:

«سلیم بن قیس - فی نفسه - ثقة جلیل القدر عظیم الشأن»

بعد می گوید: کتاب «سلیم» بنا بر آنچه «نعمانی» ذکر کرده از اصول معتبره است بلکه از اکبر آنها است:

«وأن جميع ما فيه صحيح قد صدر من المعصوم (عليه السلام) أو ممن لا بد من تصديقه وقبول

روايته»

معجم رجال الحديث وتفصيل طبقات الرواة؛ للامام الأكبر زعيم الحوزات العلمية، السيد أبو القاسم

الموسوي الخوئي قدس سره الشريف، الطبعة الخامسة، طبعة منقحة ومزيدة، السنة 1413 هـ -

1992 م، ج 9، ص 230

بعد ایشان در جلد 9 «معجم رجال الحديث» صفحه 230 به بعد، اشکالاتی که به کتاب «سلیم» شده را به
طور مفصل جواب داده است.

اساساً در رابطه با کتاب «سلیم ابن قیس» سه تا مسئله مطرح است. یکی وثاقت خود «سلیم» است که ما

باید درباره آن کار کنیم. دیگری اصل کتاب «سلیم» است و یکی هم سند کتاب «سلیم» است که از طریق

«ابان ابن ابی عیاش» است.

ما باید این سه مسئله را بررسی و تکمیل کنیم؛ تا صحت این سه مسئله را نتوانیم اثبات کنیم، و وثاقت این دو نفر را اثبات نکنیم، نمی‌شود به کتاب «سلیم» استناد کرد.

الان هم وقتی روایتی از کتاب «سلیم» نقل می‌شود، «وهابی»ها و همچنین شیعه‌های وهابی‌نما، اشکال می‌گیرند و می‌گویند علمای شیعه کتاب «سلیم» را تضعیف کردند و این کتاب، چنین و چنان است!

پرسش:

برخی از راویان کتاب «سلیم بن قیس» مشکل دارند. مثلاً فلان راوی «واقفی» مذهب بود اما گفته شده که او «ثقه» هست و روایت او مورد تأیید قرار گرفته است.

پاسخ:

عمده‌ی فقهای ما - جز مرحوم «صاحب معالم» و «صاحب مدارك» - روایات «موثق» را قبول دارند، «روایت موثق» روایتی است که در سند آن، يك راوی غیر دوازده امامی هست؛ ولی ثقه است.

بزرگان ما از زمان گذشته مثل «شیخ طوسی» در کتاب «العهده فی الاصول» حتی ادعای اجماع می‌کند که فقهای ما در طول تاریخ به راویان مورد ثقه از دیگر مذاهب، حتی آن‌هایی که سنی هستند ولی وثاقت در گفتار دارند، اعتماد کردند و به روایات‌شان عمل کردند. چون برای ما وثاقت در گفتار شرط است نه وثاقت در دیگر اعمال!

به طور مثال يك فردی دزدی و یا کار دیگری کرده؛ ولی برای ما قطع آمده که این فرد دروغ نمی‌گوید. ملاک برای ما آن است که وقتی او می‌گوید: «حدّثنی الصادق (علیه السلام)» واقعاً برای ما ثابت بشود «حدّثه الصادق علیه السلام».

ما روایات زیادی داریم که راوی آن «فَتْحَى» است ولی «فَتْحَى ثَقَه» است. یا مثلاً «واقفی ثقه»، یا «ثَقَّةُ الا اَنَّهُ زَيْدِي»، یا «ثَقَّةُ الا اَنَّهُ عامِي»؛ ولذا آنچه که برای ما مهم است وثاقت در گفتار راوی است.

اهل سنت متأخر، حتی مثل «البانی»، تصریح کرده اند که عقیده راوی بین خودش و خدای خودش است؛ آنچه که برای ما مهم است این است که او وثاقت در گفتار داشته باشد و در گفتارش صادق باشد. و لذا بحث «واقفی»، «فَتَحی»، «زیدی» و «سنی» بودن برای ما ملاک نیست.

در راوی، وثاقت در گفتار شرط است نه وثاقت در دیگر جوارح! مثلاً چشم چرانی می‌کند، یا کارهای دیگری انجام می‌دهد، ولی در مقام گفتار، صداقت در گفتار دارد؛ همین برای پذیرش روایت او کافی است.

پرسش:

استناد به روایت از کجا مشخص می‌شود؟ شاید دیگران سند سازی کرده اند!

پاسخ:

وقتی ما روایت را از استاد «شیخ کلینی» که «کلینی» روایت را از او گرفته تا معصوم بررسی می‌کنیم، و ثابت می‌شود که همه این‌ها ثقه هستند، برای ما کفایت می‌کند. ما بیش از این مأموریت نداریم.

لذا وقتی در روایتی، همه راویان ثقه هستند یا «کلینی» روایتی را از کتاب یک فرد گرفته و کتاب برای «کلینی» مورد وثوق بوده؛ یا «شیخ طوسی» از استادش گرفته، تا به معصوم رسیده و تمام راویان ثقه بودند، دیگر حجت برای ما تمام است.

پرسش:

ممکن است دیگران این سلسله سند را درست کرده باشند!!

پاسخ:

چه کسی سلسله سند را درست کرد است؟ فرض بفرمایید من از جنابعالی مطلبی می‌شنوم و جنابعالی از رفیق‌تان، رفیق‌تان از رفیقش؛ همه اینها برای ما مشخص است. وقتی همه برای ما مشخص است، دیگر دیگرانی در وسط نیستند تا سلسله سند را درست کرده باشند.

پرسش:

در شرایط کنونی، چه عاملی سبب جذب برخی حوزوی ها به فرقه «وهابیت» می شود!؟

پاسخ:

این که بعضی از حوزوی ها دست از تشیع برداشته و «وهابی» می شوند، چند علت دارد. یکی از علت های این است که اینها از اول، مبانی اعتقادی را خوب نمی خوانند.

در حوزه های ما، عمدتاً اهمیتی که ما به يك طلبه می دهیم، در «صرف» و «نحو» و «فقه» و «اصول» است. در این مواد درسی، نمره های خوب بیاورد برای ما کافی است.

این که طلبه ما، در مباحث «کلامی» کار کرده باشد یا نکرده باشد، خیلی مهم نیست! معمولاً در حوزه های ما نسبت به مبانی اعتقادی، استدلالی کار نمی شود. وقتی مبانی اعتقادی يك طلبه ضعیف باشد، در برابر شبهات نمی تواند مقاومت کند و سریع تحت تأثیر قرار می گیرد.

بعضی ها هم هستند که کاری به اینها ندارند، یعنی برایشان عقیده شیعه محرز و ثابت است؛ ولی به خاطر مقام و پول و امثال اینها جذب «وهابی» ها می شوند و از آن طرف هم پول های کلان و یا مفتی که «عربستان سعودی» در اختیار آنها قرار می دهد، جذب آنها می شوند.

يك سری افرادی که جذب وهابیت شده اند، اینچنین هستند و يك سری هم هستند که برخوردهای نادرستی که در حوزه ها با اینها می شود، باعث انحرافشان می شود. مثلاً آقای «سید ابوالفضل برقی» که سر رشته همه این منحرفین است؛ من 46 کتاب از ایشان دارم که علیه شیعه نوشته و ایشان تنها کسی است که «منهاج السنه» اثر «ابن تیمیه» را به فارسی ترجمه کرده است!!

البته ایشان، آخر عمرش پشیمان شد و در وصیت نامه خودش هم نوشت که من پشیمان شدم و من را در «امامزاده شعیب» در روستای «کن» اطراف «تهران» دفن کنید! متأسفانه بچه های آن وصیت نامه را نگذاشتند منتشر بشود!

«سید ابوالفضل برقعی» تصورش این بود که عمویش می‌خواهد از مراجع بشود، ولی دید «آیت‌الله العظمی بروجردی» مرجع شد! لذا ایشان سر درس خود در «مسجد امام»، يك سری حرف‌های نادرستی زد، طلبه‌ها اعتراض کردند و او را کتک زدند.

ایشان به همین خاطر زده شد و به «تهران» رفت و شروع کرد انتقام حوزه را از اهل‌بیت گرفتن! بعضی‌ها هم این شکلی به انحراف کشیده می‌شوند.

لذا آن‌هایی که به طرف وهابیت و یا اهل سنت می‌روند، نباید برای ما ملاک باشد که اینها چرا رفتند؟ آیا مذهب ما مشکل داشت؟ معمولاً آنهایی که اعتقاد خوب و سالمی دارند، می‌توانند از عهده شبهات بر بیایند؛ یعنی عقیده، عقیده سالم باشد و نطفه، نطفه پاک باشد، این شبهات در آنها هیچ اثر نمی‌گذارد.

پرسش:

چند روز قبل «حکمتیار» یکی از رهبران سنی افغانستان، در مصاحبه‌ای، مذهب شیعه را يك مذهب موروثی خوانده است؟

پاسخ:

اگر اینگونه باشد، مذهب سنی هم مذهب موروثی است! پدران این آقایان در زمان «ابو حنیفه» تابع «ابو حنیفه» بودند و فرزندان‌شان هم از او گرفتند. این یک جواب نقضی است.

اما در جواب حلی عرض می‌کنیم که در رابطه با مذهب شیعه، ما نزدیک به 42-43 روایت داریم که رسول اکرم فرمودند: علی و شیعیانش در بهشت هستند. مثلاً:

«يَا عَلِيُّ أَبَشْرٍ، فَإِنَّكَ وَأَصْحَابُكَ وَشِيعَتُكَ فِي الْجَنَّةِ»

فضائل الصحابة ، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبد الله الشيباني ، دار النشر : مؤسسة الرسالة - بيروت - 1403 - 1983 ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : د. وصي الله محمد عباس؛ ج 2، ص 654، ح

یا فرمود:

«إِنَّ عَلِيًّا وَ شِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»

تاریخ مدینه دمشق و ذکر فضلها و تسمیه من حلها من الأمثال، اسم المؤلف: أبي القاسم علي بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله الشافعي، دار النشر: دار الفكر - بيروت - 1995، تحقيق: محب الدين أبي سعيد عمر بن غرامة العمري؛ ج 42، باب حرف الطاء في آباء من اسمه علي، ص 333

نکته سوم این که فلان مذهب، موروثی است یا موروثی نیست، برای ما ملاک نیست. ما باید به دلیل نگاه کنیم. «نحن ابناء الدليل»! ما باید بینیم ادله شیعه بر حقانیت خودش چیست؟ و ادله دیگران بر حقانیتشان چیست؟

وقتی برای ما ثابت شد که شیعه عقیده خودش را با قرآن و سنت اثبات می کند و عقیده دیگران را هم نقد می کند، و آنها هم توان دفاع از خودشان را ندارند و یا نمی توانند دفاع بکنند، این مشخص است که حق کدام است و کدام نیست؟

اگر مصاحبه این آقای «حکمتیار» جدید است، زحمت بکشید برای ما بفرستید که ما هم داشته باشیم. اگر لازم بشود ما در «شبهه ولیعصر» مطرح می کنیم. من مصاحبه اش را ندیدم. من باید بینم که مصاحبه اش چه بوده و حرفشان چیست؟

البته يك شبهه ای است که «وهابی» ها دارند بر این که مذهب شیعه موروثی است. مثلاً پیغمبر، علی را خلیفه قرار داده، علی هم فرزند خودش را و آن هم فرزند خودش را. ولی اگر دقت کنیم خواهیم دید که قرآن هم «حضرت ابراهیم» را پیغمبر قرار داده و بعد از او فرزندش «حضرت اسحاق» و...

(ذُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ)

آنها فرزندان و (دودمانی) بودند که (از نظر پاکی و تقوا و فضیلت)، بعضی از بعض دیگر گرفته شده بودند

سوره آل عمران (3): آیه 34

اگر موروثی بودن این طور باشد، و این که امامت از پدر به فرزند و از فرزند به فرزند منتقل بشود، اشکال به قرآن هم می آید که انبیاء بزرگواری بودند که فرزندان شان جانشین شان بودند؛ یعنی تمام انبیاء بعد از حضرت ابراهیم از نسل حضرت ابراهیم هستند. حتی رسول اکرم؛ پس باید بگوییم نبوت هم موروثی است!؟

نکته دیگر این است که رسول اکرم، اسامی ائمه (سلام الله علیهم اجمعین) را در بیش از 300 روایت - که ما دسترسی پیدا کردیم - بیان فرموده است.

اسامی این بزرگواران در سفر معراج مطرح شده و در «حدیث لوح» که رسول اکرم به فاطمه زهرا داده، مطرح شده و سند اینها هم صحیح است. صحیح هم نباشد، ما نمی توانیم به سادگی از کنار 300 روایت رد بشویم.

آغاز بحث...

بحث ما در مشروعیت سنت بود. عرض کردیم ما حدود 41 آیه پیدا کردیم که این 41 آیه دلالت می کند بر این که سنت، حجت است و بدون سنت نمی شود معارف را به دست آورد و نمی شود فقط به خواندن قرآن اکتفا کرد و احکام الهی را فقط از قرآن گرفت.

حتی اگر ما بخواهیم دو رکعت نماز صبح بخوانیم، بدون استفاده از سنت، این کار امکان پذیر نیست. یا بخواهیم «زکات» بدهیم، امکان پذیر نیست.

مگر این که بگوییم خدای عالم در قرآن، فقط ماهیت نماز و ماهیت دعا را از ما خواسته است. مثلاً صبح بلند بشویم، وضو بگیریم، فقط بگوییم: «یا الله!» دیگر تمام شد و این شد نماز! یا در مورد «زکات»، یک کسی میلیاردر است، وقتی او هزار تومان به یک فقیر بدهد، بتواند بگوید من ماهیت زکات را انجام دادم!!

یا در مورد طواف خانه خدا، فردی ده قدم اطراف «بیت الله الحرام» برود یا يك شوط بگردد، بگوید من طواف را انجام دادم. در سعی بین «صفا» و «مروه» همینطور. يك دفعه از این طرف به آن طرف برود کفایت کند؛ یعنی مطلق سعی را انجام داده باشد.

با این وضع نمی‌شود دینداری کرد و اجماع بزرگان هم بر این است که این امکان‌پذیر نیست.

یکی از آیاتی که ما در جلسه قبل، برای حجیت سنت عرض کردیم، آیه 44 سوره مبارکه «نحل» بود که فرمود:

(وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ)

و ما این ذکر (قرآن) را بر تو نازل کردیم تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آنها تبیین کنی.

سوره نحل (16): آیه 44

که مراد از «ذکر» قرآن است و عبارت «لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ» غیر از «لتقرأه على الناس» است، یا «لتتلو على الناس» است. تلاوت و قرائت نیست، «تبیین» است. یعنی همان سنت!

ما از «لجنة دائم افتاء عربستان سعودی» آوردیم که می‌گوید:

«الأحكام الشرعية كما تؤخذ من القرآن تؤخذ من السنة الثابتة عن النبي»

فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء؛ جمع وترتيب: أحمد عبد الرزاق الدويش، المجلد

الخامس، (الفقه - الطهارة)؛ الناشر: دار المؤيد؛ ج 5، السؤال الثالث من الفتوى رقم 8006، ص 11

از بزرگان ما مثل «قطب الدين راوندی» در «فقه القرآن» جلد 1، صفحه 161 همین را دارد. در باب «نماز میت» می‌گوید این احکام از باب:

(وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ)

آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید.

سوره حشر (59): آیه 7

و از باب:

(وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ)

و ما این ذکر [= قرآن] را بر تو نازل کردیم، تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آنها روشن سازی.

سوره نحل (16): آیه 44

است. مرحوم «علامه طباطبائی» در «المیزان» جلد 4، صفحه 388 همین تعبیر را دارد و می‌گوید حیثیت تشریح، افزون بر آنچه که توسط جبرئیل به پیغمبر وحی شده:

«ما یبینه للناس من تفاصيل ما یشتمل علی إجماله الكتاب وما یتعلق ویرتبط بها»

المیزان فی تفسیر القرآن؛ تألیف: العلامة السید محمد حسین الطباطبائی قدس سره، ناشر: جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیة فی قم المقدسة، ج 4، ص 388

بعد ایشان به آیه 44 سوره نحل استدلال می‌کند:

(وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ)

و ما این ذکر [= قرآن] را بر تو نازل کردیم، تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آنها روشن سازی.

سوره نحل (16): آیه 44

آیه بعدی در زمینه اثبات حجیت سنت، آیه 44 از «سوره الحاقه» است:

(وَأَوْ تَقُولَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ، لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ)

اگر او سخنی دروغ بر ما می‌بست، ما او را با قدرت می‌گرفتیم، سپس رگ قلبش را قطع می‌کردیم.

سوره الحاقه (69): آیات 44 و 45 و 46

فرمود: اگر پیغمبر بعضی از گفتار را به ما ببندد، ما دستش را می‌شکنیم. کلمه (بِالْيَمِينِ) چون معمولاً می‌گویند دستت بریده باد، یعنی نابود بشوی، یعنی نابودش می‌کنیم. و رگ گردنش را هم می‌زنیم. کسی هم جلوی ما را نمی‌تواند بگیرد.

بعضی از آقایان این آیه را انصراف دادند که این تعبیر فقط شامل قرآن است. بعضی از بزرگواران از مفسران شیعه مثل مرحوم «شیخ طوسی» (رضوان الله تعالی علیه)، هم به قرآن و هم به سنت تعمیم دادند. مرحوم «شیخ طوسی» می‌گوید این آیه اخباری است از خدای عالم به این‌که نبی مکرم آنچه که از قرآن نقل می‌کند، «من عند الله» است و اگر چنانچه:

«لو كذب علينا في بعض ما لم يؤمر به،... (لاخذنا منه باليمين)»

التبيان في تفسير القرآن؛ تأليف شيخ الطائفة أبي جعفر محمد بن الحسن الطوسي 385 - 460 هـ،

تحقيق وتصحيح: أحمد حبيب قصير العاملي، ج10، ص 109

مرحوم «طبرسی» هم همین تعبیر را دارد. و مرحوم «ملا فتح الله کاشانی» در «زبدة التفاسیر» دارد:

«لو ادعى علينا شيئاً لم نقله»

پیغمبر چیزی ادعا کند که ما نگفتیم!

زبدة التفاسیر؛ تأليف فتح الله بن شكر الله الكاشاني الشريف، تحقيق مؤسسة المعارف الإسلامية،

ناشر: مؤسسة المعارف الإسلامية ، 1423 ق = 1381، ج7، ص172

این «نگفتیم» به صورت مطلق، هم شامل سنت می‌شود و هم شامل قرآن می‌شود. مرحوم «محمدجواد

مغنیه» می‌گوید:

«ان محمدا منزه عما ينسبه اليه المشركون من الافتراء على الله، و لو تعمد ذلك لانتقم الله منه»

رسول اکرم منزه است از آنچه که مشرکین به او نسبت می‌دهند و اگر چنانچه پیغمبر تعمدی داشته باشد خدای عالم از او انتقام می‌گیرد.

تفسیر الکاشف، نویسنده: مغنیه محمد جواد، ناشر: دار الکتب الإسلامیة، تهران، سال چاپ: 1424
ق؛ ج 7، ص 410

مرحوم «علامه طباطبائی» (رضوان الله تعالى علیه) می‌فرماید:

« وهذا تهديد للنبي صلى الله عليه وآله وسلم على تقدير أن يفترى على الله كذبا وينسب إليه شيئا لم يقله وهو رسول من عنده أكرمه بنبوته واختاره لرسالته .»

الميزان في تفسير القرآن؛ تأليف: العلامة السيد محمد حسين الطباطبائي قدس سره، ناشر: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية في قم المقدسة، ج 19، ص 405

ایشان می‌گویند تمام اینها دلالت می‌کند بر اینکه تمام آنچه که نبی مکرم به زبان می‌آورد از طرف خدای عالم است.

بعضی از بزرگان هم می‌گویند رسول اکرم در مجال تشریح، هر آنچه که می‌گفته همه این‌ها از طرف خدای عالم و وحی بوده، حالا این سنت باشد و یا بخواهد قرآن باشد.

این آیه به ظاهر، اطلاق را می‌رساند، عزیزان اگر به خود آیه دقت کنند، آیه می‌گوید:

(وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ)

اگر او سخنی دروغ بر ما می‌بست

سوره الحاقه (69): آیه 44

یعنی پیغمبر از طرف خدای عالم، يك قولی را نقل کند. قول پیغمبر هم، طبق آیاتی که ما قبلاً گفتیم، واجب الإطاعه هست؛

(وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا)

آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید)، و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید.

سوره حشر (59): آیه 7

در این مورد، ده، پانزده آیه است:

(مَنْ يَطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ)

کسی که از پیامبر اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده

سوره نساء (4): آیه 80

(وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا)

هر کس نافرمانی خدا و رسولش را کند، به گمراهی آشکاری گرفتار شده است!

سوره احزاب (33): آیه 36

اطلاق این آیه مورد بحث، به ضمیمه این آیاتی که اشاره کردیم، دلالت می‌کند بر این که پیغمبر هر قولی که از طرف خدای عالم نقل کند، این قول، قول قرآنی باشد یا مربوط به سنت باشد، قول خدا بوده و لازم الاتباع است. وقتی پیغمبر اکرم می‌گوید: نماز صبح دو رکعت است، رکوع و سجده و ... دارد، در حقیقت حکم خداست:

«كَانَ جِبْرِيلُ يَنْزِلُ عَلَى النَّبِيِّ بِالسُّنَّةِ كَمَا يَنْزِلُ عَلَيْهِ بِالْقُرْآنِ»

سنن الدارمی؛ اسم المؤلف: عبدالله بن عبدالرحمن أبو محمد الدارمی الوفاة: 255، دار النشر: دار
الكتاب العربي - بيروت - 1407، الطبعة : الأولى، تحقيق: فواز أحمد زملي , خالد السبع العلمي، ج
1، ص 153، ح 588

ولذا اطلاق آیه، حاکم است و همه قرآن و سنت را می‌گیرد. مگر ما دلیل قاطعی داشته باشیم بر این که
«بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ» انحصار در قرآن دارد. مادامی که ما مخصّص نداشته باشیم، اطلاق آیه حاکم است و ما
می‌توانیم به اطلاق آیه، استناد بکنیم.

از علمای اهل سنت، «سمرقندی» که متوفای 373 هجری است، به صورت مطلق می‌گوید:

«معناه لو زاد حرفا واحدا علی ما أوحیته إلیه أو نقص لعاقبته»

اگر پیغمبر از طرف خودش چیزی را به خدا نسبت بدهد، ما او را عقاب می‌کنیم.

تفسیر السمرقندی المسمی بحر العلوم، اسم المؤلف: نصر بن محمد بن أحمد أبو الیث السمرقندی،
دار النشر: دار الفکر - بیروت، تحقیق: د. محمود مطرجی؛ ج 3، ص 470

آقای «واحدی» متوفای 468 هجری است می‌گوید:

«لو قال ما لم یؤمر به وأتی بشيء من قبل نفسه»

الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز (تفسیر الواحدی)، الواحدی النیسابوری (وفات : 468)، تحقیق:
صفوان عدنان داوودی، ناشر: دار القلم , الدار الشامیة، دمشق , بیروت 1415 هـ ق، ج 2، ص 1130

قرآن باشد یا سنت باشد؛ هر چه باشد، مثلاً پیغمبر می‌گوید خدای عالم گفته که صدقه بدهید، دیگر از این
بالاترا؟! اگر این را از طرف خودش گفته باشد و به خدا نسبت بدهد، این آیه شامل حال او خواهد شد.

«فخر رازی» هم همین را می‌گوید. ایشان ابتدا چند وجه را نقل می‌کند و سپس می‌گوید:

«لو نسب إلینا قولاً لم نقله لمنعناه عن ذلك»

اگر يك گفتاری به ما ببندد که ما نگفته‌ایم، ما جلوی این را خواهیم گرفت.

التفسير الكبير أو مفاتيح الغيب؛ اسم المؤلف: فخر الدين محمد بن عمر التميمي الرازي الشافعي
الوفاة: 604، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1421هـ - 2000م ، الطبعة: الأولى، ج3، ص

105

«طنطاوی» که از بزرگان اهل سنت است و مدتی هم «شیخ الأزهر» بوده، تمام اقوال را نقل می‌کند و سپس می‌گوید:

«لو أنه فعل شيئاً من ذلك على سبيل الفرض»

از باب این که فرض محال، محال نیست، اگر پیغمبر چیزی را بر فرض از قول ما نقل کند، ما او را معاقب می‌کنیم. در ادامه می‌گوید این آیات کریمه:

« أقوى الأدلة على أن هذا القرآن من عند الله »

التفسير الوسيط للقرآن الكريم - سيد محمد طنطاوي، الناشر: دار نهضة مصر للطباعة والنشر
والتوزيع، الفجالة - القاهرة - ج 15 ص 85 - 86

بعضی از بزرگان اهل سنت می‌گویند این آیه اطلاق دارد، هم سنت و هم وحی را می‌گیرد. «محمود محمد مزروعه» استاد «دانشگاه ام القرى مکه» است می‌گوید:

«ومن الآيات التي تقطع بأن السنة وحي من عند الله - تعالى - وأن الرسول - صلى الله عليه وسلم - لا ينطق فيما يتصل بالتشريع إلا بما يوحي الله - تعالى - إليه، قوله - سبحانه - في شأن رسوله - صلى الله عليه وسلم: { وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ { لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ } ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ { فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ } (الحاقة: 44-47) .»

ایشان اصلاً مسلم می‌گیرد بر این که، این آیه دلیل قاطعی بر مشروعیت سنت است و این که سنت هم «قول الله» است.

«فهذه الآيات تدل بوضوح شديد على أن الرسول - صلى الله عليه وسلم - لا يقول شيئاً - فيما يتصل

بالدين»

آنچه که مربوط به دین است، هر چه می‌خواهد باشد، از طهارت گرفته تا آخر دیات؛

« لا يقول شيئاً - فيما يتصل بالدين إلا بما يوحي إليه الله به - وكذلك لا يفعل»

حتی سنت و سیره پیغمبر را هم می‌گیرد؛

«فإن القول أعم من الفعل ودليله - ولو أن الرسول - صلى الله عليه وسلم - قال شيئاً في الدين لم

يوح الله - تعالى - به إليه، لأهلكه الله - تعالى وما من أحد بقادر على أن يمنع الله - سبحانه - من

إهلاكه»

شبهات القرآنيين حول السنة النبوية؛ المؤلف: محمود محمد مزروعة، الناشر: مجمع الملك فهد

لطباعة المصحف الشريف بالمدينة المنورة؛ ج1، ص 11

این کتاب در «مجمع ملك فهد» در «مدینه منوره» چاپ شده است؛ «چاپخانه قرآن» که بیرون «مدینه»

است و يك مجموعه ای تقریباً ده برابر «دانشگاه تهران» است که کلاً این محل، مخصوص برای چاپ قرآن

است.

این پنج، شش آیه‌ای که ما آوردیم، مربوط به حجیت گفتار پیغمبر است. دسته دوم، آیاتی هست که

مربوط به حجیت رفتار پیغمبر است. مثل:

(لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ)

مسلمانان برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود.

سوره احزاب (33): آیه 21

در اینجا مرحوم «شیخ طوسی» می‌فرماید:

«هذا خطاب من الله تعالى للمكلفين، يقول لهم : ان لكم معاشر المكلفين " في رسول الله أسوة

حسنة " أي اقتداء حسن، في جميع ما يقوله ويفعله»

(لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ) در تمام گفتار و کردار پیغمبر:

«متی فعلتم مثله كان ذلك حسنا»

هر وقت همچین کاری انجام دادید، این کار خوبی است.

بعد شأن نزولش را می آورد که اینها نشانگر این بود که میخواستند مردم را تحریک و تشویق بکنند بر جهاد و مقاومت در جنگها. چون پیغمبر سر مبارکشان شکست، دندان مبارکشان در «احد» شکست، عموی عزیزشان از دست رفت؛ در تمامی اینها پیغمبر اکرم صبر کرد.

«وذلك يدل على أن الاقتداء بجميع افعال النبي صلى الله عليه وآله حسن جائز إلا ما قام الدليل على

خلافه»

التبيان في تفسير القرآن؛ المؤلف: الطوسي، محمد بن الحسن (المتوفى 460ق)، تحقيق وتصحيح:

أحمد حبيب قصير العاملي، ناشر: مكتب الإعلام الإسلامي، الطبعة: الأولى، 1409هـ. ج 8، ص 328

مگر این که دلیلی بر خلاف آن اقامه بشود. مثلاً «ازدواج دائم» در بیش از 4 زن، از مختصات نبی مکرم است، «وجوب نماز شب» هم، از مختصات نبی مکرم است.

مرحوم «طبرسی» در تفسیر «مجمع البیان» جلد 8، صفحه 14، همین عبارت را می آورد و می گوید: شما در تمام کارها باید به پیغمبر اقتدا بکنید.

«ابن شهر آشوب مازندرانی» هم می نویسد:

«قوله سبحانه (لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ) وقوله (وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ) يدلان على

وجوب الاقتداء بالنبي (ص) في جميع أفعاله»

این دو آیه دلالت می‌کند بر این که اقتدای به پیغمبر در تمام افعالش واجب است

«إلا ما خص به»

مگر آن چیزهایی که به نبی مکرم اختصاص دارد

«والإجماع الظاهر الرجوع إلى أفعاله (ص) في أحكام الحوادث كالرجوع إلى أقواله (ص) فيجب أن تكونا حجة»

اجماع علمای شیعه است بر این که ما می‌توانیم بر افعال پیغمبر در احکام و حوادث رجوع کنیم مثل رجوع به اقوال آن حضرت!

متشابه القرآن ومختلفه؛ المازندرانی، محمد علی بن شهر آشوب، (المتوفی 588هـ)، ناشر: چاپخانه شرکت سهامی طبع کتاب، سال چاپ: 1328، ج 2، ص 155

بعد ایشان آیات دیگری را هم می‌آورد. مثل آیه:

(فَلْيُحَذِّرِ الَّذِينَ يَخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ)

پس آنان که فرمان او را مخالفت می‌کنند، باید بترسند ...

سوره نور (24): آیه 63

این می‌خواهد بترساند از مخالفتی که اقتضا می‌کند وجوب موافقت در فعل را. بعد در پایان هم می‌فرماید که این آیه برای ما در وجوب تأسی بر نبی مکرم دلیل است در تمام آنچه که ایشان انجام می‌دهد.

حالا اگر پیامبر به صورت مستحب انجام می‌دهد، ما هم باید به صورت مستحب انجام بدهیم؛ اگر به صورت واجب انجام می‌دهد، ما هم واجب انجام بدهیم. مگر این که ما دلیلی بر اختصاص آن به رسول گرامی داشته باشیم.

مرحوم «ابن ادريس حلی»، نوه دختری «شیخ طوسی» متوفای 598 هجری هم در کتاب «المنتخب من تفسیر القرآن» جلد 3 صفحه 18 می‌فرماید:

«وذلك يدلّ على أنّ الاقتداء بجميع أفعال النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) حسن جائز، إلا ما قام الدليل على خلافه»

المنتخب من تفسیر القرآن والنكت المستخرجة من كتاب التبيان (موسوعة ابن إدريس الحلي)؛ الحلي، ابن إدريس (متوفاي 598ق)، تحقيق: السيد مهدي الرجائي، إشراف: السيد محمود المرعشي، ناشر: مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي العامة، ج 3، ص 18

مرحوم «آملی» متوفای 782 هجری، در کتاب «تفسیر المحيط الأعظم و البحر الخضم» جلد 3 صفحه 21 همین تعبیر را می‌آورد و در آخر می‌گوید: تمام آنچه که از شرع نبوی به ما می‌رسد، چه «قول النبی» باشد و چه «فعل النبی» باشد، برای ما حجت است.

مرحوم «فیض کاشانی» متوفای 1091 هم می‌گوید:

«لقد كان لكم في رسول الله أسوة حسنة) في أفعاله وأخلاقه»

التفسیر الأصفی؛ الفیض الكاشانی، محمد محسن (متوفاي 1091ق)، تحقيق: مركز الأبحاث والدراسات الإسلامية، ناشر: مركز النشر التابع لمكتب الإعلام الإسلامي، چاپخانه: مطبعة مكتب الإعلام الإسلامي، چاپ: الأولي، سال چاپ: 1418 - 1376 ش، ج 2، ص 987

مرحوم «آیت‌الله بروجردی» هم می‌نویسد:

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ)، وغيره ممّا يدلّ على وجوب التّأسي والمتابعة، بل وما دلّ على حجّية قوله وفعله وتقريره.»

تفسير الصراط المستقيم؛ البروجردي، السيد حسين (متوفاي 1340ق)، تحقيق: صححه وعلق عليه
الشيخ غلامرضا بن علي أكبر مولانا البروجردي، ناشر: مؤسسة أنصاريان للطباعة والنشر، چاپخانه :
الصدر - قم، سال چاپ: 1416 - 1995 م، ج 5، ص 381

يعنى کسی در محضر پیغمبر کاری را انجام می‌دهد و حضرت نهی نمی‌کند، این دلیل بر این است که این
فعل، مورد قبول پیغمبر بود و اگر مورد قبول نبود، حضرت باید اشاره می‌کرد و نهی می‌کرد.

مرحوم آقای «طباطبائی» هم در کتاب «المیزان» جلد 16، صفحه 288 بر همین آیه استدلال می‌کند بر
این که تأسی به پیغمبر و متابعت از قول و فعل پیغمبر، يك تکلیف ثابت و مستمر است:

«الأسوة التي في مورده هي تأسيهم به و اتباعهم له و التعبير بقوله: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ» الدال على
الاستقرار و الاستمرار في الماضي إشارة إلى كونه تكليفا ثابتا مستمرا. و المعنى: و من حكم رسالة
الرسول و إيمانكم به أن تتأسوا به في قوله و فعله»

الميزان في تفسير القرآن؛ تأليف: العلامة السيد محمد حسين الطباطبائي قدس سره، ناشر: جماعة
المدرسين في الحوزة العلمية في قم المقدسة، ج 16، ص 288

مرحوم «سید مرتضی» (رضوان الله تعالى عليه) می‌گوید:

« أن السمع قد دل على وجوب التأسي به عليه السلام في جميع أفعاله إلا ما خص به»

تا آنجایی که می‌گوید:

«وقد يجوز أن يستدل على ذلك بقوله تعالى: (لقد كان لكم في رسول الله أسوة حسنة)»

الذريعة إلى أصول الشريعة (أصول فقه) - الشريف المرتضى، تحقيق تصحيح وتقديم وتعليق: أبو
القاسم گرّجي، چاپخانه: دانشگاه تهران، ج 2، ص 576

این کتاب «الذریعه الی اصول الشریعه» کتاب اصولی «سید مرتضی» است. این کتاب، یک جلد کوچک 70 - 80 صفحه‌ای بوده که جدیداً در «دانشگاه تهران» چاپ کردند و کلمات مرحوم «سید» در بالای صفحه، یک سطر یا دو سطر بیشتر نیست، بعد آن را توضیح دادند.

مرحوم «شیخ طوسی» در کتاب «العُدّه» می‌گوید:

«واما الذي يدل على وجوب التأسى به (ع) في جميع افعاله الا ما خص به...»

العدة في أصول الفقه (عدة الأصول) (ط. ق)؛ الشيخ الطوسي تحقيق: محمد مهدي نجف، ناشر:

مؤسسة آل البيت (ع) للطباعة والنشر، ج 3 ص 54

تا آنجایی که استدلال می‌کند و می‌گوید تمام افعال و کردار پیغمبر برای ما حجت است و ما باید به عنوان تشریح، تبعیت کنیم. عبارت از آیه شریفه:

(لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ)

مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود.

سوره احزاب (33): آیه 21

و همچنین آیاتی که لفظ «فاتبعوا» دارد فهمیده می‌شود. تبعیت کردن هم عمدتاً انصراف به «فعل» دارد تا به «قول»! در قول، مخالفت می‌آید یا عصیان می‌آید. ان شاء الله در ادامه، آیات مربوط به مخالفت، عصیان، موافقت، اطاعت نبی مکرم که آیات متعددی است را به طور مفصل مطرح می‌کنم.

«علامه حلی» هم به همین شکل می‌گوید معنای تأسی این است که:

«إذا فعل فعلا على وجه الوجوب، يجب علينا أن نفعله على وجه الوجوب، وإن تنفل به ، كنا

متعبدین بالتنفل ، وإن فعله على وجه الإباحة»

اگر پیغمبر يك كاری را به نیت وجوب انجام داد ما هم واجب است آن را به صورت وجوب انجام بدهیم، اگر به صورت نافله و مستحبی انجام داد، ما هم باید به صورت نافله و مستحبی انجام بدهیم. اگر به صورت اباحه انجام داد:

«كنا متعبدین باعتقاد إباحته، و جاز لنا فعله»

مبادئ الوصول إلى علم الأصول؛ نویسنده : العلامة الحلي (وفات : 726) تحقیق: إخراج وتعليق
وتحقيق : عبد الحسين محمد علي البقال، ناشر : مركز النشر - مكتب الإعلام الإسلامي، 1404، ص

168

این تمام بحثی است که آقایان دارند. بعد مرحوم «حائری» این مطالب را در کتاب «الفصول الغرویه فی الأصول الفقهیه» آورده و «سید مرتضی» (رضوان الله تعالی علیه) در کتاب «الناصریات» آورده که کتاب فقهی ایشان است. می‌گوید:

«أنا إنما أمرنا باتباعه في الأفعال الواجبات والمندوبات دون المباحات والنكاح مباح جار مجرى الأكل والشرب اللذين لم نؤمر باتباعه فيهما»

الناصریات؛ المرتضي علم الهدی، علي بن الحسين بن موسي (متوفای 436هـ)، تحقیق: مركز البحوث والدراسات العلمية، ناشر : رابطه الثقافة والعلاقات الإسلامية مديرية الترجمة والنشر، چاپخانه : مؤسسة الهدی، سال چاپ : 1417 - 1997 م، ص 327

ایشان در اینجا می‌فرماید به طور مثال در مورد غذا خوردن، پیغمبر که صبح و شب غذا می‌خورد، مباح است شما صبحانه و نهار و شام بخورید؛ یعنی در اباحات لزومی ندارد از پیغمبر تبعیت بکنیم؛ چون مباح، ذاتاً «جایز الفعل» و «جایز الترك» است.

بله ما باید معتقد شویم این مباح است و می‌توانیم انجام بدهیم و می‌توانیم انجام ندهیم. در اصل مباح بودن باید تبعیت کنیم ولی عمل به آن لازم نیست.

یعنی پیغمبر يك کار مباحی را انجام داد، ما نیازی نیست که حتماً آن را انجام بدهیم. می‌توانیم ترك کنیم یا می‌توانیم انجام بدهیم. يك مباحی را پیغمبر ترك کرده، ما لازم نیست حتماً ترك بکنیم؛ می‌توانیم ترك کنیم، می‌توانیم انجام بدهیم.

مرحوم «سید عبد الاعلی سبزواری» که از متأخرین است و زمانی که امام مرحوم شدند، ایشان هم چند وقت بعدش مرحوم شدند و قبل از آقای «خویی» مرحوم شدند. مطلبی به این صورت دارد:

«استحباب التأسی بالأنبياء والأوصياء والصلحاء وقوله تعالى: (لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ)»

مذهب الأحكام في بيان الحلال والحرام - السيد عبد الأعلى السبزواري (وفات 1414)، ناشر: مکتب

آية الله العظمى السيد السبزواري (قده)، ج 4، ص 209

اهل سنت هم، همین تعبیر را دارند. «سمرقندی» متوفای 367 همین تعبیر را دارد. و «ابن حزم اندلسی» که «ظاهری مذهب» است و متوفای 456 همین عبارت را در کتاب «النبذة الكافية في أحكام أصول الدين» که کتاب اصولی است در جلد 1، صفحه 46 دارد.

همچنین در کتاب «الفصل في الملل والأهواء والنحل» اثر «ابن حزم اندلسی» که بعضی‌ها «الفصل» می‌خوانند و بعضی‌ها «الفصل»؛ در جلد 4، صفحه 22 و همچنین «الإحكام في الاصول الأحكام» جلد 2، صفحه 170، به این مطالب اشاره کردند.

این واژه «ابو محمد» که آورده، اسم خودش است. قبلاً معمولا مؤلفین مبنای‌شان بر این بوده وقتی می‌خواستند اسم کتاب را بنویسند، اسم خودشان را می‌بردند. به طور مثال «محمد ابن الحسن الطوسی»؛ لذا این طوری که گفته، این يك رسمی بوده است.

«سرخسی» از فقهای بزرگ است و «حنفی» مذهب است کتابی به نام «اصول» دارد در جلد 2، صفحه 87 و يك مبسوطی هم در فقه دارد ایشان هم، همین تعبیر را دارد.

«زمخشری» در «الکشاف» جلد 3، صفحه 87 استدلال می‌کند. «قاضی عیاض» که از متکلمین و فقهای اهل سنت است، همین تعبیر را در کتاب «شفاء» دارد.

«ابن کثیر دمشقی» می‌گوید:

«هذه الآية الكريمة أصل كبير في التأسى برسول الله صلى الله عليه وسلم في أقواله وأفعاله وأحواله»

تفسیر القرآن العظیم؛ اسم المؤلف: إسماعيل بن عمر بن كثير الدمشقي أبو الفداء الوفاة: 774، دار

النشر: دار الفكر - بيروت - 1401، ج 3، ص 475

«ثعالبی»، «صالحی شامی» همین تعبیر را دارند. و «شوکانی» متوفای 1250 که «زیدی» و «وهابی» است هم، همین تعبیر را دارد.

امیدواریم که ان شاء الله همه عزیزان موفق و مؤید باشند، و خداوند عالم بر توفیقات همه عزیزان بیفزاید. ما از همه عزیزان تشکر می‌کنیم، ان شاء الله ما درس را از ساعت هشت و ده دقیقه شروع می‌کنیم، بیست دقیقه سوالات عزیزان را جواب می‌دهیم و نیم ساعت هم همین بحث‌مان را ادامه می‌دهیم.

بحث را ان شاء الله عزیزان ما، هم به صورت صوت و هم به صورت متن در گروه قرار می‌دهند. ما از محضر دوستان استفاده می‌کنیم، دوستان هم ان شاء الله استفاده کنند.

«والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»